

مسئله پنجم: ¹ اعتبار مرزهای جغرافیایی و ملی و مناسبت آن با دارالاسلام و دارالکفر

از مباحث بسیار مهم و پر اثر در فقه سیاسی، گفتگو از عنوان فوق است. مبحث فوق، در قالب گفتگو از مثل دارالاسلام و دارالکفر (و عناوین همسان یا همسوی دیگر) دارای پیشینه در متون دینی است؛ چنان که بیان آثار این تقسیم نیز تا حدودی، صورت گرفته است. جدا از متون فقهی کهن، صاحبان آثار در فقه سیاسی در دوران معاصر به این امر پرداخته اند. گفتگو از اعتبار مرزهای قراردادی و جغرافیایی - که تشکیل دهنده عینی به نام «کشور» است - در کنار مرزهای اعتقادی و طرح «تابعیت ملی» در کنار «تابعیت امی» نیز تا حدودی صورت پذیرفته است؛ از این رو ما در مجال حاضر با اشاره از این مسائل می گذریم و محل اقامت گفتگوی خود را در تعییناتی قرار میدهم که یا اصلاً مورد اشاره متقدمان و متاخران در یک بحث فقهی با مستوای درس خارج و هنجارهای آن قرار نگرفته است و یا اشاراتی ناکافی به آن ها - در حد تتبع ما - شده است.

چنان که باید به شبهه برخی صاحبان کرسی فقهت در دوران معاصر - از جمله در الازهر مصر - که با اصل تقسیم «دار» به دارالاسلام و دارالکفر مشکل دارند، پرداخت و آن را بررسی نمود.

گویا پشت این نگاه و شبهه این است که این تقسیم، با مطرح شدن کشور و مرزهای قراردادی، اعتبار خود را از دست داده است؛ به تعبیر دیگر: این تقسیم زاییده «فقه تقابل» است نه «فقه تعامل» و آن چه امروزه فلسفه وجودی دارد گزینه دوم است نه اول. فتامل.²

به هر روی، در مساله پنجم، باید در کنار اشاراتی که به برخی فروع لازم است، به مثل این مسائل پرداخت:

1. وظیفه حاکمیت اسلامی در رسیدگی به امور ملت های خارج از کشور خویش چیست؟ رسیدگی و دخالت او مشروع است؟ واجب است؟ یا نامشروع است؟
2. بر اساس اعتبار یا لزوم تشکیل حکومت بر اساس شریعت در عصر غیبت، آیا باید به دولت واحد و امت واحد اندیشید و در واقع اعتبار مرزهای قراردادی را نادیده گرفت یا باید به دولت های مدرن بر اساس مرزهای اعتباری فکر کرد؟
3. رابطه رأی مردم در این باره چگونه است؟ آیا حاصل رأی هر ملتی در داخل یک کشور، تنها برای آن ملت اعتبار دارد یا باید به گونه دیگری فکر کرد؟
4. نهادهایی چون «ولی امر مسلمین»، «زعیم مسلمانان» و امثال آن به چه معنا است؟ چه لوازمی دارد؟ و بنیان آن با فرض اعتبار مرزهای جغرافیایی و تابعیت ملی چیست؟
5. مبحث تقسیم سرمایه های یک کشور، مالکیت آن ونحوه مصرف آن نیز تابعی از مساله پنجم است که باید مورد گفتگو قرار گیرد.

¹ عطف بر مساله چهارم، شروع شده از ص 51.

² اشاره به تاملی که در این شبهه داریم و - بالطبع - ادامه گفتگو آن را روشن می سازد.

6. واضح است که اهم مباحث، بحث از اصل مشروعیت مرزهای جغرافیایی چه در نصوص دینی و چه در متون فقهی براساس عناوین اولیه یا ثانویه است. البته بعد از این که با برخی آثار در اینباره آشنا شدیم.

مراجعه به تراث دینی در این باره

متن اول:

«و اما الدار فداران؛ دارالاسلام و دارالحرب، فدارالاسلام علی ثلاثة اضرب بلد بنی فی الاسلام و لم یقربها المشركون، مثل بغداد و البصرة، فان وجد لقیط هیهنا فانه یحکم باسلامه، لانه یجوز أن یكون ابنا لمسلم و یجوز أن یكون لذمی فیغلب حکم الاسلام لقوله «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه».

و الثاني کان دار کفر فغلب علیه المسلمون و أخذوه صلحا و أقروهم علی ما کانوا علیه، علی أن یؤدوا الجزیة، فان وجد لقیط نظرت، فان کان هناك مسلم مستوطن، فانه یحکم باسلامه، لما ذکرناه و إن لم یکن هناك مسلم اصلا حکم بکفره، لأنّ الدار، دار کفر.

و الثالث دار کانت للمسلمین و تغلب علیها المشركون، مثل الطرسوس فاذا وجد فیها لقیط نظرت، فان کان هناك مسلم مستوطن حکم باسلامه و إن لم یکن هناك مسلم قال قوم یحکم باسلامه، لانه یجوز أن یكون هناك مسلم مستقر متق لا یقدر أن یظهر، و هذا ضعیف. فأما الضرب الثاني من الدار دار الحرب، مثل الروم ...»³.

³. المبسوط، ج3، ص 343.